بسم الله الرحمن الرحیم :

این جلسه بیشتر مرور و تاکیدی بود بر مباحث قبلی مطرح شده در جلسات سوم و چهارم

قوام علم به روش نیست بلکه به غایت و هدف است .

بحث اول : تمایز علوم مختلف توجیهی ندارد .

برای بررسی دوباره این موضوع باز به دسته بندی اولیه خود مراجعه می کنیم و در ان فضا امکان و صحت این ادعا را مورد بررسی قرار خواهیم داد

مسائل معرفتی به دو دسته عمده :

**الف )**واحد معرفتی (گزاره های حسی ، عقلی ، نقلی):

در این فضا امکان تفکیک روشی و تمایز واحدهای معرفتی بر اساس روش امکان پذیر است

گذاره معرفتی معتبر چگونه بدست می اید ؟بیشتر توسط نقل یا بیشتر توسط مشاهده حسی (مخصوصا در فضای تجربی )

**ب )**نظام معرفتی :تفکیک علوم بر اساس روش درست نیست و قابل دفاع نیست . یعنی اینکه شما نمی توانید بگویید که گزاره هایی که از یک روش به دست امده ، یک علم را می سازند و علم دیگه حق مداخله در این راندارد .

منظور از «تفکیک» و « تمایز » در این بخش ، متباین فرض کردن علوم بخاطر تفاوت در روش

دو استدلال برای این مطلب قابل بیان است

1)اگر بگوییم« الف »«ب» است و این یک گزاره معتبر مثلا تجربی باشد و بعد بگوییم « ب»« ج» است و این یک گزاره معتبر عقلی باشد . حتما می توانیم بگوییم «الف » «ج» است و این یک نتیجه درست و معتبر است که کسی با ان مخالفت نمی کند .

2)اگر گزاره تجربی گفت« الف » « ب» است و گزاره فلسفی گفت « الف » « ب » نیست ،ما هیچگاه نمی گوییم این دو گزاره هر دو درست است زیرا از دو روش کاملا جدا در بیان ان استفاده شده است .بلکه می گوییم یکی از این گزاره ها حتما درست است و دیگری حتما غلط است .

بنابر این اگر کسی بگوید که موضوع محل بحث ما « لم دینی » یک مفهوم پارادوکسی کال است دچار اشتباه شده است .

در نظام معرفتی هر گذاره از روش خودش برای صدق و کذب پیروی می کند .یعنی در هر فضایی بحث می کنیم باید از قالب ها و دستورات ان فضا پیروی کنیم .اما این به معنای محال بودن امکان اجرای روشهای مختلف در موضوع واحد نیست بلکه یک موضوع واحد می تواند با روشهای مختلف مورد سنجش و بررسی قرار بگیرد و هر روش نتیجه خاص خود در این موضوع را ، ثمر خواهد داد و چنین نیست که اگر در موضوعی مثلا روش تجربی جریان پیدا کرد ، امکان بررسی ان توسط سایر روشها امکان پذیر نباشد .

مهمترین استدلال ما برای امکان این امر نیز امکان استفاده از دو گزاره غیر همسان (مثلا تجربی و عقلی )برای یک نتیجه منتج و صحیح می باشد که اگر این دو گزاره کاملا از هم متباین بودند امکان ربط ما بین انها وجود نداشت و هیچگاه این قیاس نمی توانست نتیجه منتج و صحیحی را ثمر دهد .

اساسا معیار وحدت یک علم ، معیار تمایز علوم است و از منظر استاد این معیار نمی تواند روش باشد.

از منظر استاد این به معنی مخالف با روش شناسی و یا انارشیست روشی و نسبیت گرایی نیست زیرا ما به بدهیات در ماده و صورت قائل هستیم که در انها کشف از واقع ممکن است .در حالی که مخالفان روش ، قائلند که محدود کردن علم به یک روش بستن راه علم و پیشرفت علمی است بنابر این تعیین روش کار غلطی است .

الان دو نوع روش وجود دارد :

الف)در فضای تاریخی- جامعه شناختی :بازسازی عقلانی مسیر پژوهشگر های برتر که این سبک شایع ترین سبک در فضای روش شناسی است .

ب)در فضای منطقی- فلسفی :....

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

**حاشیه :**

1)گزاره معرفتی معتبر چگونه به دست می اید ؟

مثلا فیزیکدان بسیار معتبر و معروفی ، چند درصد اطلاعات و استدلالهایش محصول مراجعه خود به واقع است و چند درصد ان محصول نقل است ؟

با یک ملاحظه ساده می بینیم که بسیاری از گفته های او محصول مراجعه به نقل است.

منطق به دنبال اعتبار سنجی علومی است که به صورت مستقیم به ما می رسد و علم اصول به دنبال اعتبار سنجی مراجعات به نقل است

دو نظام فلسفی مهم ارسطویی و( دکارتی-بیکنی ) از دو فضای فکری و روش منطقی خاص پیروی می کنند :

ارسطو از هندسه اقلیدسی پیروی می کند که در ان به دنبال یقین منطقی (نمی دانم ، می دانم و اگر می دانم یا هست یا نیست ؟)بوده که به صورت صفر و یکی یا اثبات می شود و یا نفی می شود و حالت سوم نداریم .در حالی که در این اندیشه در مورد بسیاری از بدیهیات یقین صفر ویکی (دو ارزشی )به ما نمی دهد (فقط در مورد اولیات می توان یقینی حکمی داد و در بقیه یقین 100 %وجود ندارد مثلا در مورد متواتراتی مثل اینکه گفته می شود کشور امریکا وجود دارد ؛در این فضا ما یقین صفر و یکی نداریم ولی علم به وجود ان داریم و این علم برای ما معتبر است .)

و دیگری (بیکن و دکارت ) از فضای حساب احتمالات پیروی می کنند .

منطق دوم(دکارتی ) بخاطر این بوجود امد که گفتند : منطق ارسطویی بخاطر صیانت از فکر می باشد و این یعنی داوری که برای ما کافی نیست ، و اصل بدست اوردن منطق گرداوری می باشد(البته در نهایت گفتند که منطق گرد اوری وجود ندارد )پس باید گرداوری درستی داشته باشیم تا بتوانیم داوری صحیح و منتج داشته باشیم

چرا که اگر مقام گرداوری ما امیخته با گزاره های صحیح (حسی) و غلط (خرافه) باشد ،یقینا نتیجه ای که ما در مقام داوری خواهیم داشت ، نتیجه صحیحی نخواهد بود .

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

2)تفکیک مقام فضای گرد اوری و فضای داوری:

سروش می گوید : مقام داوری د رعلم بر عهده تجربه است که اگر بخواهد درمقام گرد اوری بیاید اشکالی ندارد و گزاره های دینی در مقام داوری نمی تواند باشد و اگر بخواهد داوری کند کسی به ان توجه نمی کند و اگر بخواهیم ان را درمقام گرد اوری از ان استفاده کنیم که با خرافه برای ما زیاد معنی ندارد و اهمیت ندارد

این تفکیک به یک معنا قابل قبول نیست :

بیکن زمانی که خواست منطق جدید بیاورد چون منطق ارسطویی به درد کشف جدید نمی خورد و کار منطق صیانت فکر است ولی سرانجام فهمیدند که ما منطق کشف نداریم و منطق ما منطق داوری است.در ابتدا هم بیکن از تجربه در مقام گرداوری استفاده می کرد .ولی از بیکن تا پزوتویست ها این قضیه به هم خورد و انها همان ابزار گرد اوری را برای داوری انتخاب کردند .

نقد: منطق داوری نباید تغییر پذیر و نسبی باشد ، زیرا محک و ابزار محک باید قطعی و ثابت باشد .پس نمی تواند گزاره ما گزاره تجربی باشدزیرا تا یک حس تبدیل به گزاره های معرفتی بشود کلی در ان دخل و تصرف می شود ، پس باید گزاره ما گزاره ای باشد که به نحو پیشینی درست باشد .

و در عین حال تجربه گرایان می گویند که « تنها گزاره معتبر ،یک گزاره تجربی است » ؛در حالی که این عبارت خودش تجربی نیست .

حال بر اساس نظر کسانی که قائل به تمایز روشی علوم هستند ایا فضای گرد اوری و داوری می تواند از هم جدا باشد و متباین ؟

با توجه به نظر اثبات گراها ، این امکان وجود ندارد ، زیرا گرد اور در این فضا همان داور است زیرا صحت هر دو عنوان به این است که از تنها روش معتبر ، که همان روش تجربی است پیروی کند .

اما بر اساس نظر کسانی که تجربه را محتمل الخطا می دانند ، دیگر نمی توان تجربه را داور مناسبی برای صدق و کذب معرفی کرد .

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

3)حجیت دو معنی دارد :

الف )وصول به واقع= (مثل شیخ انصاری در فقه که بسیار به دنبال به دست اوردن این فضا است )

ب)رفع تکلیف و معذریت =

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

4)ما با ارتکاز بسیاری از واقع را در دست داریم .

\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*\*

5)فرایند فهمیدن چگونه صورت می گیرد ؟

\*\*\*\*\*\*

6)انواع گزاره ها :

گزاره های منطقی: کشف واقع

گزاره های اعتباری :رفتار های انسانی در این حوزه است .

جریان قاره ای بیشتر به این حوزه عنایت داشته است.و بحث نسبی بودن و نبودن در این حوزه بسیار محل چالش است .

ایا همین گزاره های اعتباری یک گزاره حقیقی است یا نه ؟

در این بخش استاد به فرمایشات علامه در مورد اعتبارات ادرس دادند .(رساله اعتباریات ،رساله انسان فی الدنیا،)